

عادی‌سازی یا سلطه؟

نقشه اسرائیل برای غرب آسیا چیست؟

علیرضا کاظمی
کارشناس ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه علامه طباطبائی

در هنگامه‌ای که جهان منتظر امضای توافق عادی‌سازی میان احمد الشریع، رئیس‌جمهور خودخوانده و موقت سوریه و بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل بود، حملات هوایی اسرائیل به خاک سوریه مشخص کرد که عادی‌سازی روابط با این رژیم نه‌تنها ضمانت‌ات اجرایی ندارد، بلکه بخشی از استراتژی گسترده‌تر اسرائیل برای تحمیل هژمونی خود بر خرابه‌های نظم پیشین موجود در غرب آسیاست. جولانی‌ها پیش‌شرط به رسمیت‌شناخته‌شدن به‌عنوان رئیس‌جمهور از سوی اسرائیل و آمریکا، خروج این رژیم از مناطق اشغالی سوریه و توقف حملات نظامی به خاک این کشور، از مذاکرات عادی‌سازی حمایت کرد. گزارش‌ها حاکی از آن بود که جولانی حاضر به چشم‌پوشی از کل یا ۷۵ درصد بلندی‌های جولان برای پیشبرد عادی‌سازی بود و قرار بود که به اسرائیل در ضربه‌زدن به اعضای محور مقاومت، از جمله ایران و حزب‌الله لبنان کمک کند.

با این وجود، اسرائیل با اقدامات خود نشان داد که به چیزی فراتر از عقب‌نشینی رقبای همسایگان خودمی‌اندیشد و در فکر این است که «سلطان» منطقه بشود. نتانیاهو پس از این حملات اعلام کرد: «ما منطقه جولان تا جیل‌الدروز را منطقه‌ای عاری از سلاح اعلام کرده‌ام. آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروهای سوری نتیجه عملیات قاطع ما بود. این آتش‌بس از طریق قدرت نظامی به‌دست آمد. اجازه نخواهیم داد ارتش سوریه وارد جنوب دمشق شود.» این سخنان نشان‌دهنده آن است که مسئله «تجزیه» سوریه امری محال نیست و تقسیم سوریه به چند واحد کوچک‌تر، که راه را برای هژمونی منطقه‌ای اسرائیل و برتری در تقابل با ایران، ترکیه و کشورهای عربی هموار می‌کند، هدفی قابل تصور است. پذیرش منطقه غیرنظامی در جنوب لبنان و جنوب سوریه، نخستین گام برای رسیدن به این مهم و تجزیه کشورهای منطقه است. عادی‌سازی که اغلب به‌عنوان سبیری به‌سوی صلح و ثبات معرفی می‌شود، در عمل به ابزار برای تحمیل سلطه و تضعیف کشورهای غرب آسیا تبدیل شده‌است. پیش‌تر

از سوریه، عادی‌سازی روابط با اسرائیل از سوی برخی کشورهای عربی در دستورکار قرار گرفت. در سال ۲۰۲۰، امارات، بحرین، مراکش و سودان در قالب پیمان ابراهیم، روابط خود را با اسرائیل عادی کردند، امری که هنوز تبعات آن بر جهان اسلام و منطقه غرب آسیا هویدانگشته‌است اما اگر این توافق گسترش پیدا کند، هژمونی اسرائیل و تجزیه کشورهای منطقه امری غیرقابل تصور به‌شمار نمی‌رود.

با این وجود، سرنوشت کشورهای مصر، اردن و تشکیلات خودگردان فلسطین، که‌با رژیم صهیونیستی توافق امضا کردند، در مقابل دیدگان مافزار دارد. این کشور‌ها پس از درگیری‌های نظامی با سیاسی با اسرائیل، به دلایل مختلف به سوی عادی‌سازی روابط با این رژیم گام برداشتند. این تصمیم‌ها غالباً منجر به بی‌ثباتی داخلی، کاهش مشروعیت منطقه‌ای و تضعیف استقلال این کشور‌ها شده‌است. مصر به عنوان اولین کشور عربی که در سال ۱۹۷۹ با امضای پیمان کمپ‌دیوید به عادی‌سازی روابط با اسرائیل اقدام کرد، نمونه‌ای برجسته از هزینه‌های بلندمدت این سیاست است. این کشور که زمانی پیشگام جهان عرب در مبارزه با اسرائیل بود، به حاشیه‌رانده شد و نقش رهبری خود را در جهان عرب به کشورهای دیگر، به‌ویژه عربستان سعودی، واگذار کرد. وابستگی اقتصادی مصر به کمک‌های ایالات متحده، که یکی از شروط پیمان بود، این کشور را به بازیکری وابسته و منفعل تبدیل کرده‌است. این وابستگی، همراه با توانایی در پاسخگویی به مطالبات مردمی، به بی‌ثباتی‌های سیاسی و اقتصادی در دهه‌های بعدی دامن زد، که اوج آن در اعتراضات بهار عربی در سال ۲۰۱۱ نمایان شد. بر اساس گزارش‌ها، بدهی خارجی مصر تاژوئن ۲۰۲۴ به حدود ۱۵۲ میلیارد دلار رسیده‌است که بخشی از آن به بانک جهانی اختصاص دارد، هرچند رقم دقیق بدهی به این نهاد مشخص نیست. همچنین مصر حدود ۱۱ میلیارد دلار به صندوق بین‌المللی پول بدهکار است و در سال ۲۰۲۴ متعهد به بازپرداخت ۸/۹۹ میلیارد دلار از این بدهی شده‌است، که این کشور را در زمره ۱۰ کشور برتر بدهکار به این صندوق قرار می‌دهد. این فشار اقتصادی، مصر را در موقعیت ضعیفی قرار داده که توانایی آن را برای مقاومت در برابر سیاست‌های

تحلیلی اجتماعی و آماری از جنگی چندبعدی و چندلایه که بر کشور ما تحمیل شد

جنگی فراتر از انتظار

ادامه از صفحه یک

— اختلال در حوزه سیاسی

در کنار تحريم‌های اقتصادی، فشارهای سیاسی نیز با هدف انزواي جمهوری اسلامی ایران در ساختار های بین‌المللی آغاز شد. در چنین شرایطی و تحت چنین سطحی از فشار خارجی، میزان خطاها و ناکارآمدی‌ها در ساختار تصمیم‌گیری سیاسی کشور به‌شدت افزایش یافت. هم‌زمان با تشدید مشکلات اقتصادی، فضای رازش‌رشد گرایش‌های سیاسی تندرو در میان تمامی طبقات‌های سیاسی داخلی فراهم شد. این جریان‌ها، با ارائه تحلیل‌هایی ساده‌انگارانه و تقلیل‌یافته از وضعیت پیچیده کشور و همچنین نسخه‌های ادعایی و آتی برای حل بحران‌ها، توانستند بخشی از جامعه خسته از فشارهای معیشتی را با خود همراه کرده و به عرصه قدرت سیاسی راه یابند. برخی از این قشتمان‌ها تا جایی پیش رفتند که حل تمام مشکلات را در یک دیدار میان رؤسای جمهور ایران و ایالات متحده می‌دیدند و برخی دیگر با طرح ایده‌هایی همچون «حسینیة کردن کاخ سفید» امیدهایی واهی در بخشی از جامعه را ایجاد کردند. در چنین فضای بی‌ثبات و احساسی، بخشی از جامعه نیز به اپوزیسیون خارج‌نشین توجه‌نشان داد. در این میان، افراطی‌ترین جریان‌های مخالف نظام – که طرفدار سرنگونی از طریق تهاجم خارجی اند – نیز با‌زستی لسلوژانه در میان برخی اقشار ناراضی، مشروع جلوه گرفت.

— اختلال در حوزه اجتماعی و فرهنگی

مشکلات معیشتی و اقتصادی، در کنار تعدد خطاها و بعضاً ناکارآمدی‌های سیستم سیاسی، هم‌زمان با قدرت‌گیری جریان‌های تندرو، به‌تدریج زمینه افزایش تنش‌های اجتماعی را فراهم کرد؛ تنش‌هایی که نه‌تنها میان گروه‌های اجتماعی مختلف با یکدیگر، بلکه میان جامعه و حکمرانی نیز شدت یافت. در این مرحله، دشمنان با تکیه بر راه‌اندازی شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان، حضور گسترده در شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها و ایجاد ارتباط مستقیم با اقشار مختلف جامعه، کوشیده‌اند تا بهره‌گیری از مؤلفه‌های جنگ شناختی، نارضایتی‌های معیشتی را به ناآرامی‌های اجتماعی بدل کنند. اقداماتی چون ادراک‌سازی و بازتعریف مفاهیم پایه‌ای همچون «دوست» و «دشمن»، القای تصورات مخرب مانند «همه فاشدند»، ایجاد تردید و بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای رسمی حاکمیتی، قطبی‌سازی فضای اجتماعی و فعال‌سازی شکاف‌های قومی، جنسیتی و اعتقادی در کنار مهندسی احساسات عمومی به‌ویژه ایجاد خشم‌های ناگهانی و هدایت آن به سوی رفتارهای واکنشی از طریق بسترهای تأثیرگذاری چون اینستاگرام، نمونه‌ای از این تلاش‌های دشمن در این عرصه است. وقوع بحران‌های اجتماعی در سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ نشانه‌هایی از گسترش دوقطبی‌ها و تشدید نفرت اجتماعی میان گروه‌های مختلف، از یک سو و افزایش شکاف میان مردم و حکومت از سوی دیگر است. روند نزولی مشارکت عمومی – به‌ویژه در انتخابات‌ها – یکی از مهم‌ترین نشانه‌های کاهش سرمایه اجتماعی و افت همراهی عمومی با نظام تلقی می‌شود.

در چنین وضعیتی، از نگاه ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی، فرصت برای تهاجم خارجی و وارد آوردن ضربه نهایی به جمهوری اسلامی فراهم شده بود؛ چرا که هر سه رکن اقتصاد، سیاست و به‌ویژه بُعد اجتماعی، دچار آسیب‌های جدی شده بودند. البته مداخله نظامی از ابتدا گزینه مطلوب برای آمریکا نبوده‌است. تهاجم نظامی مستقیم و تلاش برای سرنگونی ساختار سیاسی از این مسیر، می‌تواند پیامدهایی پیش‌بینی‌ناپذیر و کنترل‌ناپذیر به‌همراه داشته باشد و هزینه‌های سنگینی بر مهاجم تحمیل کند. به همین اساس، راهبرد اصلی آمریکا در قبال ایران، «همار» یا «نرم‌سازی» («سیاست‌های امنیتی و توافق‌های سیاسی میان طرفین برای غنی‌رژمایی بوده است؛ سیاستی که با بهره‌گیری هم‌زمان از تحریم‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی و مذاکره – موسوم به سیاست «چماق و هویج» – و همچنین تحریک و هدایت اعتراضات داخلی، به دنبال فروپاشی یا عقب‌نشینی نظام از مواضع انقلابی خود بوده است. با وجود اعلان این فشارها و ایجاد آشفتگی و بحران در ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور، ایالات متحده توانست به اهداف نهایی و دلخواه خود دست یابد. نظام اقتصادی ایران، با وجود تحمل بحران‌های سنگین، دچار فروپاشی کامل و ورشکستگی نشد. ساختار سیاسی کشور نیز، علی‌رغم اختلاف‌نظرهای داخلی بر سر موضوعاتی مانند مذاکره و توافق‌های سیاسی، از اصول سیاست‌های کلان خود عقب‌نشینی نکرد. همچنین، اعتراضات اجتماعی – هرچند هر بار نسبت به قبل شدیدتر می‌شد – در نهایت به یک شورش فراگیر و سراسری منتهی نشد و پس از مدتی فروکش کرد و از رسیدن به هدف مورد نظر طراحان آن بازماند. پس از حوادث هفتم اکتبر، تضعیف موقعیت حزب‌الله و حماس، از دست رفتن عمق استراتژیک سوریه و چند دور درگیری محدود میان ایران و اسرائیل، دشمنان جمهوری اسلامی به

تحمیلی آمریکا و اسرائیل محدود می‌کند. این وضعیت ممکن است مصر را وادار کند تا در برابر فشارها تسلیم شود و حتی به پیشنهادهایی مانند اسکان مردم غزه در منطقه سینات: دهد، امری که پیامدهای سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای برای این کشور و منطقه به همراه خواهد داشت.

اردن که زمانی به‌عنوان یکی از بازیگران تأثیرگذار خاورمیانه و تولیت مسجدالاقصی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود، در سال ۱۹۹۴ با امضای پیمان وادی عرب به روابط خود را با اسرائیل عادی کرد. وضعیت اقتصادی ناپایدار و محدودی‌های ژئوپلیتیکی اردن باعث انعقاد توافقی شد که اکنون گریبان این کشور را گرفته‌است. بر اساس گزارش‌ها، بدهی خارجی اردن تاژوئن ۲۰۲۴ به حدود ۴۵٫۶ میلیارد دلار رسیده که معادل ۹۵ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است. بخش قابل توجهی از این بدهی به وام‌های بانک جهانی و کمک‌های بین‌المللی، به‌ویژه از ایالات متحده، اختصاص دارد که به‌عنوان بخشی از تعهدات پیمان وادی عرب به اعطا شده‌اند. افزون بر این، اردن به دلیل کمبود شدید منابع آبی و انرژی، به اسرائیل وابستگی عمیقی پیدا کرده و سالانه ۱۰۰ میلیون متر مکعب آب در دریاچه طبریه و حدود ۴۰ درصد از نیاز گازی خود را از میدان لو باتان اسرائیل تأمین می‌کند. این وابستگی‌ها، که پس از عادی‌سازی روابط تشدید شده، اردن را در برابر فشارهای سیاسی اسرائیل آسیب‌پذیر کرده و استقلال عمل آن را محدود ساخته‌است. برای مثال، تهدیدهای مقامات اسرائیلی، مانند نفتالی بنت در سال ۲۰۲۳، مبنی بر قطع تأمین آب در صورت عدم همکاری اردن، نشان‌دهنده سوءاستفاده اسرائیل از این وابستگی است.

تشکیلات خودگردان فلسطین که در پی پیمان اسلو در سال ۱۹۹۳ شکل گرفت، نمونه‌ای آشکار از ناکامی مصالحه با اسرائیل است. این پیمان، که با وعده ایجاد دولت فلسطینی در کرانه باختری و نوار غزه امضا شد، نه‌تنها به استقلال منجر نشد، بلکه کنترل اسرائیل بر سرزمین‌های فلسطینی را تثبیت کرد. اسرائیل حتی اجازه انتخاب پایتخت مستقل را به این تشکیلات نداده و آن را وادار به استقرار در رام‌الله کرده است. پس از عملیات طوفان الاقصی در اکتبر ۲۰۲۳، اسرائیل از هرگونه مدیریت

جمهوری اسلامی ساعاتی بعد در قاب رسانه ظاهر شد و با آرامشی کم‌نظیر، جملاتی روح‌پمبخش و قاطع به کار برد: «بیچاره‌شان می‌کنیم»، «زندگی را به کامشان تلخ می‌کنیم»، «به ابن پروردگار بر آن هافاقت می‌شویم». صدواوسیمانیز در پی این پیام، فضای رسانه‌ای کشور را از حالت سرگرداری به حالتی از خشم مقدس و عزم برای انتقام تغییر داد و نمادهای عزا از قاب تصویر کنار رفتند. پیش از آن که پیام رهبری به‌طور کامل به گوش همه مردم برسد، پاسخ موشکی ایران به اسرائیل آغاز شد. در حالی که اسرائیلی‌ها ستارویری حمله را پیش‌بینی کرده بودند، اما عبور موشک‌های ایرانی از پادفند چندلایه آنان و انتشار تصاویر اصابت‌های دقیق و انفجارهای سهمگین در تل آو یو، آنان را زودتر از انتظار وارد بحرانی عمیق کرد و محاسبان‌شان را به هم ریخت. اما اصلی‌ترین شکست طرح آمریکاو اسرائیل نه در عرصه نظامی، بلکه در عرصه اجتماعی و افکار عمومی ایران رقم خورد؛ همان بخشی که سال‌ها هدف اصلی برنامه‌ریزی‌ها، عملیات رسانه‌ای، تحریم و جنگ شناختی دشمنان بود. در واقع، رکن کلیدی طرح حمله – یعنی آشوب و نارضایتی اجتماعی مردم – که می‌یاست به پاشنه آشیل جمهوری اسلامی بدل می‌شد، به بزرگ‌ترین نقطه ضعف دشمن تبدیل شد؛ چرا که مردم واکنشی ۱۸۰ درجه عکس خواسته‌های اسرائیل از خود نشان دادند. سخنان رهبر انقلاب و موفقیت سریع نیروهای مسلح در واکنش موشکی، جامعه‌ای که در ساعات ابتدایی حمله دچار ششوک و سرگردانی شده بود را به سمت بازایابی اعتماد به نفس و عزت‌نفس سوق داد. بخش بزرگی از مردم دیدند که حمله نظامی امده دقیقاً زمانی رخ داد که جمهوری اسلامی با هدف رفع تحریم‌ها و بهبود شرایط اقتصادی، آمادگی مذاکره حتی با دولت ترامپ را نیز اعلام کرده بود. نظام حتی برای پیشگیری از جنگ، به آخرین اقدامات تحریک‌آمیز اسرائیل پاسخی نداد و صبوری پیشه کرد؛ تا جایی که برخی، این خوشبین‌داری را نشانه ضعف دانستند. اما سرانجام پیش‌بینی رهبر انقلاب محقق شد: آمریکا با فریکاری، زمینه را برای تهاجم اسرائیل فراهم ساخت. تصاویر تکان‌دهنده‌ای مانند: خانه‌های ویران‌شده، عروسک خون‌آلود بر زمین افتاده، و پیکر دختر جوانی که زیر بار آبی مانده بود، باور عمومی در باره ادعای دشمنان مبنی بر مخالفت صرف با نظام سیاسی را زیر سوال برد. مردم به‌تدریج دریافته‌ند که هدف حمله نه فقط نظام، بلکه کل ملت ایران است. در چنین فضایی، جامعه با ناپدیدگرفتن شکاف‌ها و اختلافات و فراتر رفتن از نارضایتی‌های پیشین، با درک مشترکی از خطر دشمن خارجی، تمام‌قد پشت‌سر فرمانده کل قوا و نیروهای مسلح ایستاد. نه‌تنها کشور وارد جنگ داخلی و آشوب نشد، بلکه بسیاری از مخالفان سرخست جمهوری اسلامی نیز در دفاع از میهن به جمع حامیان نظام پیوستند. ضعف دستگاه‌های امنیتی در شناسایی جاسوسان و کشف تجهیزات دشمن، به‌سرعت با سبیل گزارش‌های مردمی جبران شد. همان مردمی که پیش‌تر نسبت به نهادهای امنیتی حس خوبی نداشتند، این بار با اشتیاق با آن‌ها همکاری کرده و موارد مشکوک را بی‌وقفه گزارش می‌کردند. به ادعان مسئولان امنیتی، بخش عظیمی از عملیات شناسایی، کشف و انهدام شبکه‌های نفوذی دشمن، با اتکای مستقیم به همکاری بی‌سابقه مردم محقق شد. حضور در گرده‌هایی‌ها و راهپیمایی‌ها با وجود خطر تهاجم، شجاعت و فداکاری مردم در راه ایران را به رخ هگنان کشید. هنر مندان، ورزشکاران، فعالان سیاسی از جناح‌های مختلف و چهره‌های تأثیرگذار اجتماعی، هم‌صدایه علیه اسرائیل و در حمایت از نیروهای مسلح موضع‌گیری کردند. همگان – با وجود تفاوت‌های فکری، ظاهری و سیاسی – در برابر دشمن خارجی متحد شدند و وضعیت را رقم زدند که بسیاری را شگفت‌زده کرده و ورق نبرد را در میدان افکار عمومی به سود جمهوری اسلامی ایران بازگرداند.

— شکست دشمن به روایت آمارها

ممکن است برخی، «روایت ازآتمشده از جنگ ۱۲ روزه» را نپذیرند و میدان افکار عمومی و عرصه اجتماعی را صحنه پیروزی جمهوری اسلامی به‌شمار نیاورند. از همین‌رو، برای اثبات این مدعا، به داده‌های نظرسنجی‌های انجام‌شده استناد می‌کنیم. بررسی داده‌ای نظرسنجی مرکز تحلیل اجتماعی «منا» که در سه موج (۲۴ خرداد، ۲۹ خرداد و ۵ تیر ۱۴۰۴) انجام شده، تصویر روشنی از شکست راهبرد رسانه‌ای و شناختی دشمن و تقویت جایگاه جمهوری اسلامی در افکار عمومی ترسیم می‌کند.

۱. ادراک قدرت و پیروزی

اولین شاخص کلیدی در افکار عمومی، برداشت از «قوی» و «ضعیف» است. بر اساس نتایج نظرسنجی: ۷۱ درصد مردم، ایران را طرف قدرتمند ماجرا می‌دانند. در پاسخ به اینکه چه کسی پیروز جنگ بوده است:

تشکیلات خودگردان بر غزه جلوگیری کرده و قصد دارد در بخشی از این باریکه برای مدت طولانی بماند. افزون بر این، تشکیلات خودگردان عملاً به ابزاری برای سرکوب حرکت‌های استقلال طلبانه فلسطینیان تبدیل شده و در نقش پلیسی برای اسرائیل، اعتراضات مردمی را مهار می‌کند. اسرائیل همچنین با مسدود کردن منابع مالی تشکیلات، از جمله جلوگیری از انتقال درآمدهای مالیاتی که طبق توافقات اسلو باید به این نهاد پرداخت شود، فشار اقتصادی سنگینی بر آن وارد کرده و توانایی آن را برای اداره امور روزمره و پاسخ به نیازهای مردم فلسطین به شدت تضعیف کرده است. این وضعیت به انزواي سیاسی تشکیلات، تشدید شکاف‌های داخلی میان فلسطینیان، به‌ویژه بین کرانه باختری و نوار غزه و ظهور گروهایی مانند حماس منجر شده که با تأکید بر مقاومت، حمایت مردمی بیشتری کسب کرده‌اند. این تشکیلات آتقدر به زوال رسیده‌است که جانشین محمود عباس، رئیس این تشکیلات هم باید با نظر مستقیم اسرائیل انتخاب شود.

تجربه عادی‌سازی روابط با اسرائیل، نشان‌دهنده یک الگوی مخرب است که نه صلح پایدار، بلکه بی‌ثباتی، وابستگی و تضعیف کشورهای منطقه را به دنبال داشته‌است. در طرح کلان آمریکا و اسرائیل در منطقه، این وابستگی باید ایجاد شود تا اسرائیل به یک‌گانه بازیگر قدرتمند در منطقه مبدل شود. اسرائیل با بهره‌گیری از توافقات عادی‌سازی، مانند پیمان ابراهیم و فشارهای نظامی و اقتصادی، در پی تحکیم هژمونی خود در خاورمیانه است. این رژیم در نظر دارد که با تضعیف ترکیه، ایران و کشورهای عربی نظیر عربستان، قطر و امارات و ایجاد زمینه برای تجزیه سرزمینی، ترتیبات امنیتی منطقه را به نفع خود بازسازی کند. ایده‌هایی مانند «کریدور آمیک» یا «کریدور داود» در این چهارچوب تعریف شده‌است. این وضعیت نشان می‌دهد که عادی‌سازی به ابزاری برای سلطه اسرائیل و تهدید تمامیت ارضی کشورهای خاورمیانه بدل شده است. برای مقابله با این روند، چاره‌ای جز مقاومت در برابر سیاست‌های سلطه‌طلبانه اسرائیل وجود ندارد. باید بتوان به کشورهای منطقه نشان داد که تضعیف مقاومت و مصالحه با اسرائیل، سرنوشتی جز نابودی برای کشورهای غرب آسیا را در پی ندارد.

۲. مقرر جنگ از دید مردم

۵۲ درصد ایران را پیروز جنگ می‌دانند، ۳۴ درصد هیچ‌کس را پیروز ندانسته‌اند، و فقط ۱۱ درصد اسرائیل را برنده تلقی کرده‌اند. **۲. مقرر جنگ از دید مردم** ۷۷ درصد اسرائیل را مقصر و آغازگر جنگ می‌دانند. ۶۲ درصد مردم، آغاز جنگ را بی ارتباط با سیاست‌های منطقه‌ای ایران دانسته و منشأ تهاجم را در رفتار اسرائیل تحلیل کرده‌اند.

۳. سطح همراهی با نظام سطح همراهی با نظام سیاسی را می‌توان از میزان موافقت مردم با تصمیمات کلان در حوزه جنگ و صلح سنجید: ۷۴ درصد افراد تهاجم متقابل ایران به اسرائیل را تأیید کرده‌اند. ۶۷ درصد موافق حمله نظامی قاطع به اسرائیل بوده‌اند، حتی اگر منجر به جنگ تمام‌عیار شود.

۷۸ درصد از عملکرد نیروهای مسلح ابراز رضایت کرده‌اند. ۷۰ درصد نیز آمادگی خود را برای همراهی و مشارکت در جنگ در کنار نیروهای مسلح اعلام کرده‌اند.

در پایان جنگ نیز، ۷۰ درصد از تصمیم نظام برای آتش‌بس حمایت کرده‌اند. **۴. تغییر اعتماد به نهادهای حاکمیتی** مقایسه داده‌های سه‌موج متا در سال ۱۴۰۴ با نظرسنجی‌های متا در دی‌ماه ۱۴۰۳، تغییرات قابل توجهی را در شاخص‌های اعتماد اجتماعی نشان می‌دهد:

اعتماد به نهادهای نظامی ۱۵ درصد افزایش یافته‌است. اعتماد به نظام سیاسی جمهوری اسلامی نیز با رشد ۱۰ درصدی همراه بوده‌است. **۵. شکست روایت‌های دشمن** برخلاف روایت‌سازی تبلیغاتی دولت ترامپ و متحدان منطقه‌ای آن: ۶۴ درصد از مردم، حمله ایران به پایگاه‌های آمریکایی را موفقیت‌آمیز ارزیابی کرده‌اند. نزدیک به ۷۰ درصد، آمریکا و اسرائیل را خواهان آتش‌بس دانسته‌اند، نه ایران. این داده‌ها گواهی روشن بر آن است که جنگ در میدان افکار عمومی نه‌تنها به سود جمهوری اسلامی رقم به‌تدریج درج‌شده، بلکه تقویت‌محموس جابجاء در جامعه‌شده است. برخلاف اهداف دشمن، نه آشوب داخلی بلید آمده، نه شکاف مردم و حاکمیت تعمیق یافت؛ بلکه نوعی بازسازی سرمایه اجتماعی در شرایط بحران صورت گرفت.

— نتیجه‌گیری

اسرائیل نقشه بزرگ، جاه‌طلبانه، کارشده و البته یقینی را برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی و تجزیه ایران طراحی کرده بود. با اینکه نظام از قبل در مورد اصل وقوع حمله اسرائیل به جمع‌بندی رسیده بود، به گفته خود مسئولان در نوع حمله غافلگیر شد. اما نتیجه حاصل از جنگ، آمریکا و همکاران کرده و موارد مشکوک را بی‌وقفه گزارش می‌کردند. راه به هم ریخت. این جنگ چند حقیقت بزرگ و مهم را عیان کرد:

توانمندی و انسجام سیستم سیاسی

برخلاف دیدگاه رایج سیستم سیاسی جمهوری اسلامی یک مجموعه ضعیف، ناتوان و به قول معروف کلنگی نیست. واکنش سریع و هماهنگ دستگاه‌های گوناگون مانند دولت و به‌ویژه رهبری نشان داد سیستم سیاسی توانایی مواجهه با بحران‌های بزرگ و اداره و می‌تواند آن را مدیریت کرده و بر آن فائق شود.

آمادگی و توانمندی نظامی

نیروهای مسلح نشان دادند که مجموعه‌ای آماده و به‌میزان قابل قبولی پیشرفته هستند، چرا که با وجود چندین شوک بزرگی توانستند سرعت خود را بازیابند، کنترل اوضاع را از دست دشمن خارج نموده و ابتکار عمل در میدان را به دست بگیرند. عبور از پادفند چندلایه اسرائیل که یکی از پیشرفته‌ترین، پیچیده‌ترین و مترکام‌ترین نقاط جهان به لحاظ پادفندی به حساب می‌آید، یک دستاورد بزرگ نظامی محسوب می‌شود. **بلوغ اجتماعی و فرهنگی مردم ایران** از همه مهم‌تر واکنش مردم ایران بود. مردم ایران نشان دادند این حمله که ایران دارای فرهنگی غنی، کهن و با عظمت است جملگی‌ای ترینی برای موزه‌ها و کتاب‌های تاریخی نیست، بلکه حقیقتی زنده و پویاست که در جطن جامعه حضور دارد. واکنش مردم نشان داد جامعه ایران بسیار بزرگ‌تر و با عظمت‌تر از آن است که مغلوب جنگ‌های شناختی و ترکیبی دشمن شده و در لحظات حساس از اتخاذ تصمیم درست ناتوان شود. مکانیسم‌های فرهنگی ریشه‌دار در جامعه ایرانی نظیر عشق به وطن، دلسوزی برای هم‌وطنان، نفرت از سلطه اجنبی و حساسیت شدید به تهدید تمامیت ارضی کشور، در حیات جامعه همچنان حضور دارند و همچون سدی محکم در برابر تهاجمات بیگانگان عمل خواهند کرد.

فرهنگ یگان

جنگ

سه‌شنبه ۳۱ تیر ۱۴۰۴

شماره ۴۴۶۵

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

۱۵